

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۰۸ - ۱۹۱

تبیین مبانی «امنیت اجتماعی» در نهج‌البلاغه و تحقق آن در جامعه با رویکرد غفلت‌زدایی

علینقی لزگی^۱

علیرضا اکبرزاده^۲

محمد کرمی‌نیا^۳

رضا أجاج^۴

چکیده

امنیت از جمله مهم‌ترین نیازها و انگیزه‌های انسانی است. برای یک کشور، تأمین امنیت جامعه و افراد آن نقش اساسی و مهمی دارد. در جوامع پیشرفته و امروزی مسئولیت تعقیب و تأمین آن بر عهده حکومت‌ها و دولت‌ها است. امروزه حکومت‌ها به صورت مهم‌ترین واحد سیاسی در صحنه روابط داخلی و خارجی در آمده‌اند و مهم‌ترین هدف آن‌ها تلاش برای تأمین امنیت همه جانبه و گسترش دامنه آن می‌باشد. از طرفی مردم نیز بیشترین انتظار را از نهادهای سیاسی جامعه در رابطه با تأمین امنیت فیزیکی همراه با رفاه اقتصادی و هویت اجتماعی دارند. امنیت اجتماعی در عصر حاضر با توجه به آموزه‌های اسلامی و مبتنی بر مفاهیم اخلاقی در جامعه اسلامی یکی از ضروریات زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. مقاله‌پیش رو به بررسی مبانی امنیت اجتماعی در نهج‌البلاغه می‌پردازد و سپس راهکارهای تحقق این مقوله در جامعه را با رویکردی «غفلت‌زدایی» را مطرح خواهد کرد. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

واژگان کلیدی

امنیت اجتماعی، نهج‌البلاغه، رویکرد اخلاقی، غفلت‌زدایی، جامعه.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه افسری امام علی علیه‌السلام، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.lezgi@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه افسری امام علی علیه‌السلام، تهران، ایران.

Email: ali_reza615@yahoo.com

۳. نخبه وظیفه دانشگاه افسری امام علی علیه‌السلام، تهران، ایران - دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه

Email: karaminia.mohammad@yahoo.com

قرآن و حدیث، قم، ایران.

۴. محقق و پژوهشگر حوزوی سطح ۲ و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم

Email: reza.ojagh66@gmail.com

علیه‌السلام، قم، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۴/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۰

طرح مسأله

نخستین نیاز یک اجتماع سالم و پویا که دارای هدف بوده، امنیت است و برای دستیابی به آن تلاش می‌کند. حضرت ابراهیم (ع) هنگام برپا کردن کعبه به این نیاز فطری توجه داشتند و از خدای متعال خواستند تا این سرزمین را از نعمت امنیت برخوردار سازد. (ابراهیم: ۳۵) خدای متعال نیز آن خانه را امن برای همه مردم قرار داد تا بتواند در آن‌جا در جهت اهداف متعالی انسانی حرکت کنند. خداوند متعال نیز به‌خاطر چنین ویژگی مهمی، بر انسان‌ها منت نهاد و همین نعمت او را شایسته سپاس و بندگی کرده است.

تبیین امنیت اجتماعی در نهج‌البلاغه برای شناخت هرچه بهتر امنیت اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع) است که این شناخت و آگاهی تأثیر بسیاری در امنیت دارد. شناخت دقیق و آگاهانه از این مقوله، از بروز هرگونه ناامنی جلوگیری به عمل آمده و در نتیجه این توجه و مراقبت، زمینه نفوذ بیگانگان در جامعه گرفته شده و هم‌چنین سبب حفظ اصول و ارزش‌های بنیادین شده و انسان‌ها به راحتی در پرتو این امنیت به رشد و تعالی و پیشرفت دست پیدا می‌نمایند.

با جستجو پیرامون این موضوع در پایگاه‌های علمی کشور، نتایج زیر حاصل شد:

۱. مقاله «امنیت اجتماعی از منظر أميرالمؤمنين امام علی(ع)» به قلم: کریم دولتی؛
۲. مقاله «مطالعه ابعاد و مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در نهج‌البلاغه» به قلم: فریبا پروانه و همکاران؛

۳. مقاله «امنیت پایدار در نظام سیاسی اسلام از منظر نهج‌البلاغه» به قلم: اسماعیل خان احمدی؛

۴. مقاله «عدالت اجتماعی و نقش آن در امنیت اجتماعی از نگاه قرآن و روایات اسلامی» به قلم: محسن غفوری‌پور و همکاران.

با توجه به پیشینه پژوهش فوق، هریک از نویسندگان محترم به‌طور کلی پیرامون مبحث «امنیت اجتماعی» مطالبی را در سایه نگاه قرآن کریم، روایات اسلامی و کتاب سترگ نهج‌البلاغه ارائه نموده‌اند که در جای خود مفید می‌باشد؛ لکن نگارندگان مقاله پیش‌رو در این تحقیق ضمن تبیین تعریف مفاهیم کلیدی، به مبانی امنیت اجتماعی در نهج‌البلاغه پرداخته و سپس راهکارهای ایجاد امنیت اجتماعی را بر اساس نهج‌البلاغه با رویکرد «غفلت‌زدایی» مورد اشاره و نقش این آموزه اخلاقی را بر اساس منابع اسلامی، بویژه سخنان گهربار امام علی(ع) در نهج‌البلاغه به مثابه راه‌های برون‌رفت از ناهنجاری‌های اجتماعی و تثبیت امنیت اجتماعی مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌دهند. لذا این مقاله دارای نوآوری خاصی می‌باشد که تا به حال در پژوهش‌های گذشته به آن توجه نشده است.

۱- مفهوم شناسی امنیت

برای شناخت تعاریف امنیت، آراء و نظریات مختلف در مفهوم شناسی آن و در نتیجه بیان قدر مشترک تعاریف، در این قسمت به تعریف لغوی و اصطلاحی پرداخته خواهد شد و در تعاریف اصطلاحی، تعریف ایجابی و سلبی و نیز تعریف سلبی - ایجابی امنیت مطرح می‌گردد. پیرامون معانی لغوی این واژه، تعاریف گوناگونی بیان گردیده است:

۱. «ایمن شدن، در امان بودن و بی‌بیمی». (عمید، ۱۳۹۰: ۳۵۴/۱)

۲. «امنیت مصدر جعلی یا صناعی فارسی است به معنی در امان بودن، بی‌بیم». (معین، بی‌تا: ۳۵۲/۱)

۳. «و برخی امنیت را آرامش و آسایش معنا کرده‌اند». (عمید، ۱۳۹۰: ۲۷۵/۱)

۴. «امنیت در اصل از مصدر عربی أمن گرفته شده و معنی آن با أمن یکی است. أمن یعنی اطمینان و آرامش خاطر». (معلوف، ۱۳۷۴: ۱۸)

با توجه به معنای مطرح شده، معلوم می‌شود که امنیت مترادف با در امان بودن، ایمنی، آرامش، آسودگی و خاطر جمعی می‌باشد که با ترس و بیم و هراس در تضاد است و هنگامی عنوان می‌شود که از ترس و وحشت اثری نباشد.

هم‌چنین در مورد تعریف اصطلاحی امنیت نیز مطالبی چند مطرح گردیده است:

۱. تعریف ایجابی: «امنیت دارای دو معنای ایجابی یعنی وجود احساس رضایت و اطمینان خاطر نزد دولت مردان و شهروندان؛ یعنی نبود ترس و اجبار و تهدید می‌باشد». (افتخاری، ۱۳۷۸: ۲۷)

۲. تعریف سلبی: «امنیت در معنای عینی یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از این که ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد». (باری‌بوزان، ۱۳۸۹: ۳۲)

۳. تعریف ایجابی: «مفهوم امنیت، مرکب از چندین ارزش ملی است که عبارتند از: پاسداری از بقای سیاسی، سرزمین و کشور، تضمین بقای ارگانیک آن، ایجاد شرایط لازم برای رفاه اقتصادی و تأمین و حفظ هماهنگی میان اقوام و طوایف درون کشور». (سایق‌یزید، ۱۳۷۷: ۱۸)

۴. تعریف سلبی - ایجابی: «مفهوم امنیت مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است و در مورد افراد به آن معنی است که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته و به هیچ‌وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق آنان را تهدید ننماید». (زنجانی، ۱۳۶۷: ۵۴۸/۱)

۲- مفهوم شناسی امنیت اجتماعی

مهم‌ترین عامل برای رسیدن به جامعه دینی پایدار و با ثبات که مبانی اسلامی در آن جامعه اجرا گردد و مردم در رفاه و آسایش زندگی نمایند و امور دنیا و عقبی خود را منظم و برنامه‌ریزی نمایند، داشتن امنیت اجتماعی است. تعاریف مختلفی از امنیت اجتماعی مطرح گردیده که عبارتند از:

۱. «امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است». (باری‌بوزان، ۱۳۸۹: ۳۴)
۲. «امنیت اجتماعی شخص به معنای امنیت جان، مال، آبرو و مؤقیت اجتماعی شخص از جانب عوامل اجتماعی می‌باشد؛ یعنی از جانب افراد دیگر سایر گروه‌ها و حکومت و قانون، جان، مال، آبرو و مؤقیت اجتماعی فرد مورد تهدید و خطر قرار نگیرد». (جهان‌بزرگی، ۱۳۸۸: ۲۵)
۳. «فراهم شدن حالت یا شرایطی در جوامع ابتدایی، در حال رشد یا پیشرفته که افراد ملت در آن احساس آرامش خاطر می‌نمایند». (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۴۱۲/۳)

۳- مفهوم شناسی جامعه

جامعه‌شناسان در مورد تعریف جامعه اتفاق نظر ندارند و تعاریف مختلفی بر اساس مفروضات خودشان ارائه داده‌اند که در این جا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. در تعریف لغوی این واژه آمده است:

۱. «الجمع اسمی است که برای نامیدن جماعتی از مردم به کار می‌رود. هم‌چنین المجموع نیز به همین معنی است و مجمع به جایی گفته می‌شود که مردم در آن جمع می‌شوند». (فراهیدی، ۱۴۴۰: ۳۱۳)
 ۲. «واژه جامعه از نظر لغوی اسم فاعل مؤنث از مصدر جمع به معنای گردآوردن است». (مصباح‌یزدی، ۱۳۶۸: ۲۱)
 ۳. مترجمان اسلامی واژه عربی «مدینه» را معادل «جامعه» گرفتند و امروز در زبان عربی کلمه «مجتمع» جانشین «مدینه» شده است. (مصباح‌یزدی، ۱۳۶۸: ۱۶)
 ۴. «به‌طور کل می‌توان گفت: در هر موردی که بتوان برای گروهی از مردم وجه جامع و جهت وحدتی اعتبار کرد، اطلاق لفظ جامعه به آن گروه رواست». (مصباح‌یزدی، ۱۳۶۸: ۲۱)
- اما در تعریف اصطلاحی جامعه گفته شده است که:

۱. «مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات، سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دست جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند». (مصباح‌یزدی، ۱۳۶۸: ۱۱)
۲. بروس کوئن در تعریف جامعه می‌نویسد: «جامعه به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود

که در طول هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین معینی سکنی گزیده‌اند و سرانجام، خود را به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروه‌های دیگر، سازمان داده‌اند. افراد هر جامعه هم‌چنین فرهنگ مشترکی نیز دارند. ممکن نیست که فرهنگ جدای از جامعه یا جامعه‌ی جدای از فرهنگ باشد. هر جا که جامعه‌ای هست، فرهنگ منطبق بر آن نیز وجود دارد». (کوئن، ۱۳۷۶: ۵۹)

۳. «البته معنای اصطلاحی جامعه در نزد دانشمندان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان نه‌چندان وسیع و گسترده است که همه انسان‌هایی را که بر روی کره‌ی زمین زندگی کرده و می‌کنند، در برگیرد و نه‌چندان محدود است که بتوان به یک جمع چندین نفره نیز، اسم جامعه را اطلاق نمود. بنابراین، معنایی را که جامعه‌شناسان از واژه جامعه ارائه می‌کنند، جامع بین دو معنای گسترده و محدود است». (برزگر کلیشمی، ۱۳۷۲: ۲۱)

۴. گروهی دیگر گفته‌اند: «جامعه به دسته‌ای از مردم گفته می‌شود که برای نیل به هدف عام‌المنفعه تعاون دارند و بعضی گفته‌اند: جامعه گروهی از مردم‌اند که با اشتراک هم می‌کوشند و وسایل زندگی خویش را تأمین کرده و نسل خود را ادامه دهند و برخی دیگر در تعریف جامعه، هدف فرهنگی را لحاظ و آن‌را چنین تعریف کرده‌اند که جامعه دسته‌ای از مردم‌اند که دارای فرهنگ واحدی هستند، اطلاق می‌گردد». (ساموئل کینگ، ۱۳۵۳: ۴۸)

پس بدین ترتیب می‌توان گفت قدر مشترک تعریف جامعه این است که به عده‌ای از انسان‌ها اعم از مرد و زن که با یکدیگر برای رفع نیازها و تهیه وسایل زندگی کوشش می‌کنند و به حیات خود ادامه می‌دهند و دارای اهداف مشترکی هستند که دارای پیوند با یکدیگر بوده و نظامات خاصی را دارا می‌باشند، اطلاق می‌گردد.

۴- امنیت اجتماعی در نهج البلاغه

تبیین امنیت اجتماعی در نهج البلاغه برای شناخت هرچه بهتر امنیت اجتماعی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام است که این شناخت و آگاهی تأثیر بسیاری در امنیت دارد. شناخت دقیق و آگاهانه از این مقوله از بروز هرگونه ناامنی در جامعه جلوگیری بعمل خواهد آمد و در نتیجه این توجه و مراقبت، زمینه نفوذ بیگانگان در جامعه گرفته شده و نیز سبب حفظ اصول و ارزش‌های بنیادین شده و انسان‌ها به راحتی در پرتو این امنیت به رشد، تعالی و پیشرفت دست پیدا می‌نمایند.

بدیهی است نه‌تنها حکومت‌ها، بلکه تمامی آحاد جامعه اسلامی موظف به برقراری امنیت اجتماعی و هم‌چنین مشارکت در این امر خطیر هستند؛ زیرا دولت‌ها بدون همکاری مردم قادر به برقراری امنیت نیستند و سوای هزینه‌های زیادی که متحمل می‌شوند، این امر به نحو مطلوب و شایسته محقق نخواهد گردید. تنها با مشارکت تمامی انسان‌ها که از روی اعتقادات مذهبی و

دستورات دینی و همچنین هماهنگی و نظارت دولت است که به راحتی می‌توان جامعه‌ای امن با صرف کم‌ترین هزینه داشت. در این مقاله به بررسی مبانی امنیت اجتماعی پرداخته و این مسئله را مورد مذاقه و بررسی قرار می‌دهیم.

آگاهی از مبانی هر بحث، از مسائل اصلی در بررسی و تحلیل آن موضوع است. مبانی امنیت اجتماعی در نهج‌البلاغه همان مواردی است که تشکیل دهنده امنیت اجتماعی بوده و آن را تقویت کرده و استحکام می‌بخشد. مهم‌ترین مواردی که باعث قوام آن می‌گردد، عبارتند از:

۱. توحید

۲. عدالت

۳. حفظ حیثیت و شأن انسان‌ها

۴-۱- توحید

امنیت راستین یعنی استقرار آرامش ثابت و تزلزل‌ناپذیر. این گونه امنیت تنها با تکیه بر پایگاهی استوار و جاودانه ممکن است که طوفان حوادث و دگرگونی‌های روزگار هرگز آن را به لرزه در نیورد و این، امری محال است؛ مگر با اعتقاد به آفریدگار حاکم و تکیه‌گاهی محکم و فناپذیر برای جهان آفرینش و همچنین اعتقاد داشتن به معاد. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد». (رعد: ۲۸)

از این‌روی تنها با باور داشتن آفریدگاری جاودانه که حاکم بی‌چون و چرای هستی باشد و قوانین و فرامینش بر جامعه و انسان حکم فرما گردد، امنیت راستین ممکن می‌شود و تحقق می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت پایه و اساس امنیت حقیقی، اعتقاد به حاکمیت مطلق خداوند بر تمام پدیده‌های جهان در قالب دین توحیدی و باورداشتن به روز قیامت و زندگی اخروی است. لذا برای دستیابی به امنیت واقعی، باید توحید را شناخت و به‌ویژه به حاکمیت آن در قلمرو حیات اجتماعی و جوامع انسانی آگاهی یافت و باور داشت.

انسان گرویده به دین توحیدی و حاکمیت الله، تحت تأثیر این عقیده، از ویژگی‌های مهمی چون، امید بی‌پایان، شور و تلاشی خستگی‌ناپذیر، آسیب‌ناپذیری از ترس و طمع، وسعت دید و نظرگاه و جهت‌گیری درست و مشخصی برخوردار است و در این صورت است که آرامش و آسایش بر او حکم فرما گردیده و در امنیت به سر خواهد برد.

دیدگاه حضرت امیر علیه‌السلام در نهج‌البلاغه پیرامون توحید، از وضوح و روشنی خاصی برخوردار است که حتی تلاش و جهاد در راه خدا که منجر به اصلاح در جامعه و امنیت در آن و اجرا قوانین و مقررات فراموش شده است، در نتیجه از همین اصل اساسی توحید بدست می‌آید، که برای بهتر روشن شدن موضوع، به فرازی از سخنان ایشان اشاره می‌کنیم. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا

التَّمَّاسِ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمُظْلَمُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ؛ خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما، برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ها در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد». (نهج البلاغه، خ ۱۷۴/۱۳۱) همان‌طور که می‌بینیم از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام، توحید و اعتقاد به یگانگی خدا، نقش بسیار مهمی در امنیت دارد و از مبانی مهم امنیت به شمار می‌رود که برای رسیدن به امنیت مطلوب باید بیشتر مورد عنایت و توجه ویژه قرار گیرد.

انسان لازم است نشانه‌های صعود و نزول جوامع بشری را بداند. جامعه دینی برای این‌که جامعه دینی باقی بماند، بایستی مبدأ و مقصدش را بشناسد. خلقتش کجا و چگونه بوده است و هم‌اکنون در چه مرحله‌ای از مسیر خود قرار دارد. در چه جهتی حرکت می‌کند و علت حرکت او چه بوده است. قطعاً اگر جامعه مسیر حرکتش به سوی خدا نباشد، هلاکتش قطعی خواهد بود. وقتی خداشناسی انجام شد، ارزش چیز دیگری می‌شود. ارزش‌ها همه از مسیر شیطان و طاغوت به مسیر خدا بر می‌گردند. در بحث امنیت نیز وقتی جامعه‌ای متکی بر وحدانیت خداوند و اعتقاد به یگانگی او شد، دیگر یکی از مهم‌ترین عناصری که افراد و انسان‌ها ترغیب به ایجاد و حفظ امنیت می‌کند، همین اعتقاد به توحید است که سدی عظیم در مقابل ناامنی‌های مختلف جوامع به حساب می‌آید؛ چرا که در جوامعی که عامل وحدت‌بخشی وجود نداشته باشد، تفرقه و عدم تکوین قدرت متمرکز را می‌توان مشاهده کرد. چنان‌که در جامعه قبیله‌ای قبل از ظهور اسلام در جزیره‌العرب مشاهده می‌شود.

چرا که در جامعه باید عنصری وجود داشته باشد که همه را به سوی تمرکز گرایشی سوق دهد و اگر بالعکس، عناصر تفرقه‌زایی وجود داشته باشد، نمی‌توان انتظار وحدت و تمرکز داشت. از آن‌جا که در جزیره‌العرب چنین فرهنگی وجود نداشت، هرکس به دنبال اهداف خود و مطالب شخصی بود. بر اساس عقاید شرک‌آلود، هر قبیله در کنار کعبه، بت مخصوص خود را داشت و برای آنان خدای واحد مفهومی نداشت؛ بنابراین، چیزی جز تفرقه و پراکندگی در آن‌جا یافت نمی‌شد. همین امر سبب رشد روحیه فردگرایی در میان آنان شده بود. در واقع، مذهب شرک و تعدد معبودها در نظام فکری شرک، هم عامل و هم حاصل جامعه متفرق و متشتت است. در حالی که نگرش توحیدی، در نقطه مقابل، قرار داشته و عامل مهم همبستگی شناخته می‌شود. ظهور اسلام پایگاه توحیدی ایجاد کرد و تفرقه را به وحدت و امنیت بدل کرد. (جعفریان، ۱۳۸۷:

نمایند و پایبند به آن باشند و در جهت رضای او گام بردارند، دیگر به حقوق افراد تجاوز نمی‌کنند. بدین ترتیب در امنیت اجتماعی خدشه‌ای وارد نخواهد شد و این‌گونه به‌طور طبیعی و خود به خود، امنیت اجتماعی در جامعه حاکم خواهد شد. حال اگر این ایمان به خداوند متعال فراگیر شود و اکثریت قاطع مردم یک کشور از این ایمان بهره‌مند شوند به‌طور طبیعی یکی از بارقه‌های آن، امنیت اجتماعی است.

۴-۲- عدالت

اجتماعی که در اسلام مورد توجه قرار گرفته از یک سو دستیابی افراد را به حقوق خود تضمین می‌کند و از سوی دیگر حقوق جامعه را محترم می‌شمارد. حاکمیت عدالت اجتماعی در جامعه هم‌چون وجود تعادل در کشتی است. کشتی تا هنگامی که دارای تعادل است و می‌تواند این وضعیت را در خود حفظ کند، سرشار از امنیت و آرامش است و سرنشینان با آسودگی خیال و فراغ‌بال به حرکت و سفر خود ادامه می‌دهند؛ ولی آن‌گاه که به هر دلیل این تعادل از بین رود، سایه وحشتناک ترس و ناامنی وجود همه سرنشینان را فرا می‌گیرد. بنابراین عدم وجود عدالت اجتماعی هم، برای چشمان آگاه و آن‌هایی که توان شناخت واقعی جهان، انسان و جامعه را دارند؛ هم‌چون بی‌تعادلی کشتی است و امنیت و آرامش را از اعضای جامعه سلب می‌کند.

امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا أَذَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الرِّمَانُ، وَطَمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَبَيَّسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ؛ پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمام‌داران اصلاح گردند و زمام‌داران اصلاح نمی‌شوند، جز با درستکاری رعیت، و آن‌گاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمام‌دار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پایدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر پایدار گردد. پس، روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد». (نهج‌البلاغه، خ ۳۱۴/۲۱۶)

رواج هر قانون‌شکنی، پرده‌داری، بی‌حرمتی و هتک حرمت دیگران، خود عامل و زمینه‌ساز ناامنی است. امام علی علیه‌السلام به رعایت هر نوع حقوق مردم، سفارش می‌نمود و حتی اجازه نمی‌داد به غیرمسلمان ظلم و ستم روا داشته شود. هم‌چنین در اموری که در فرهنگ اسلامی مالیت ندارد (مانند شراب و خوک) ولی در فرهنگ اقلیت‌های مذهبی از مالیت و ارزشی برخوردار است، مسلمانان اجازه تجاوز و تعدی به آن امور را هم ندارند. چنان‌که در دوران حکومت امام علی علیه‌السلام شخص مسلمانی خوک یک ذمی را کشته بود، حضرت به نفع ذمی نصرانی و به ضرر مسلمان حکم کرد که باید به‌خاطر این کار، بهای آن‌را به نصرانی بپردازد. (نهج‌البلاغه،

اجرای فراگیر عدالت و استقرار پایه‌های آن به امنیت پایدار اجتماعی منجر می‌شود و ایجاد امنیت اجتماعی در عرصه‌های مختلف نیز زمینه مناسب و بستری هموار برای اجرای عدالت است. زمانی که حکومت با تدوین برنامه‌های عدالت‌محور و با مجریان وارسته و عادل بتواند پایه‌های حق و عدالت را استحکام بخشد، بدون تردید امنیت اجتماعی را برای شهروندان خود به ارمغان می‌آورد.

هم‌چنین امام علی علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه، پیرامون عدالت و برقراری آن بین تمامی افراد جامعه بدون هیچ تبعیض می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتَ عَلَيْهِ! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرًا، وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا! لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ! أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَيَكْرُمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ؛ أَيَا بِهِ مِنْ دَسْتُورٍ مِي دَهِيدِ بَرَايِ پِیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آن‌ها ولایت دارم استفاده کنم؟ به خدا سوگند! تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جز اموال خداست! آگاه باشید! بخشیدن مال به آن‌ها که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد. در میان مردم ممکن است گرمی‌اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.» (نهج‌البلاغه، خ ۱۲۶ / ۱۶۸)

بنابراین پرواضح است که از اصول و مبانی مهم امنیت یک جامعه خوب و آرمانی برقراری عدالت بین آحاد آن جامعه است که طبق بیان حضرت علیه‌السلام در خطبه ۱۲۶ نهج‌البلاغه، تا زمانی که شب و روز برقرار و ستارگان نورافشانی کرده و گردش شب و روز برقرار است، این اموال را اسراف نمی‌نمایند و برای رضایت چند روزه عده‌ای در دنیا، خواری آخرت را برای خود نخواهم پسندید.

۴-۳- حفظ حیثیت و شأن انسان‌ها

یکی دیگر از مبانی امنیت اختصاص به حفظ حیثیت و شأن انسان‌ها دارد. در همین راستا امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوَالِهِمْ سَلِيمٍ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ، فَلْيَفْعَلْ؛ پس هر کس از شما بتواند خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمان پاک و زبانش از عرض و آبروی مردم سالم ماند باید چنین کند.» (نهج‌البلاغه، خ ۱۷۶/۲۳۸)

امنیت در حقوق اسلامی تنها در مورد جان، مال، عمل، حقوق و آزادی‌های مربوط به این موارد صادق نیست؛ بلکه شامل شخصیت، شرف و حیثیت نیز می‌باشد. با کمی بررسی در روایات

اثمه معصومین علیه‌السلام می‌توان با فرمایشات ایشان در این باب آشنا شد. (قمی، ۱۴۱۴: ۴۱/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۹/۲؛ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۱/۴۲۴ و ...)

همان‌طور که گذشت؛ توحید، عدالت و حفظ شأن و شخصیت افراد از مهم‌ترین مبانی امنیت می‌باشد و دارای جایگاهی ویژه در فرمایشات بزرگان دین می‌باشد. به همین دلیل است که این سه قسم دارای ارزش والایی در بحث مبانی امنیت می‌باشند و این به آن دلیل است که انسان توحید محور هرگز امنیت اجتماعی را مختل نموده است؛ بلکه در افزایش آن به دلیل اعتقادات راسخ مؤثر نیز بوده و همچنین عدالت نیز در این مسیر مؤید خوبی است برای افراد در گسترش امنیت اجتماعی؛ چرا که افراد عدالت محور هرگز راضی به هیچ ناعدالتی در جامعه نمی‌گردند و با حفظ حیثیت و شأن انسان‌ها، درصدد حفظ شأن و شخصیت خود برآمده و به راحتی حاضر به از دست دادن آن نمی‌شود و در نتیجه امنیت ماندگار در جامعه تحقق پیدا می‌نماید.

۵- راهکارهای عملی تحقق امنیت اجتماعی در جامعه با رویکرد غفلت‌زدایی

غفلت‌زدایی به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصری است که موجب تحقق امنیت اجتماعی با رویکرد اخلاقی می‌شود. در مقاله پیش‌رو، این مسئله را در سه محور تبیین خواهد شد و سپس دیدگاه نهج‌البلاغه نسبت به آن و نقش غفلت‌زدایی در تأمین اجتماعی را مورد اشاره قرار می‌دهیم.

۵-۱- تبیین تأثیر غفلت‌زدایی در تحقق امنیت اجتماعی

غفلت، معنای روشنی دارد. منظور از آن در این مقاله، غفلت از خداوند متعال، احکام، اوامر و نواهی اوست. غفلت در لغت عربی و نیز زبان فارسی به معنای «فراموش کردن، سهو و بی‌خبری، نادانی، بی‌پروایی، سهل‌انگاری، عدم اعتنا و سستی به کار رفته است». (دهخدا، ۱۳۶۵: ۱۰/۱۴۷۷۴) راغب اصفهانی نیز چنین می‌گوید: «در فرهنگ قرآن این واژه به حالتی گفته می‌شود که انسان به سبب کمی مواظبت و هوشیاری، به سهو دچار شود». (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۰۹)، (ص ۶۰۹) مکارم شیرازی در کتاب آیات اخلاقی نیز در رابطه با غفلت و معنی آن می‌فرماید: «غفلت دارای مفهوم وسیع و گسترده‌ای است که هرگونه بی‌خبری از شرایط زمان و مکان (که انسان در آن زندگی می‌کند) و از واقعیت‌های حال و آینده و گذشته خویش و از صفات و اعمال خود و از پیام‌ها و آیات حق و همچنین هشدارهایی که حوادث تلخ و شیرین زندگی به انسان‌ها می‌دهد را شامل می‌شود. از مصادیق بارز غفلت، غفلت از یاد خداست». (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۳۸)

البته همین غفلت، بسیاری از گرفتاری‌ها را به دنبال خود به وجود خواهد آورد؛ از جمله این‌که: «یقیناً غفلت از آفات مخرب اخلاقی است که زمینه‌ساز بسیاری از گناهان و اخلاق

رذیلہ ای است کہ در فرد و جامعہ دیدہ می شود؛ چرا کہ فراموش کردن خدا سبب خود فراموشی می شود. دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا از یک سو فراموشی پروردگار سبب می شود انسان در لذات مادی، شہوانی و حیوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را بہ فراموشی بسپارد و در پایان از ذخیرہ لازم برای فردای قیامت غافل بماند. از سوی دیگر فراموش کردن خدا با فراموش کردن صفات پاک اوست کہ ہستی مطلق و علم بی پایان و غنای بی انتہا از آن اوست و ہرچہ غیر اوست وابستہ بہ او، نیازش بہ ذات پاک اوست و ہمین امر موجب می گردد انسان خود را مستقل و بی نیاز بشمرد و بہ این ترتیب واقعیت و ہویت انسانی خویش را فراموش کند». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۳/۱۹)

- غفلت و زندگی سخت

بہ استناد سورہ طہ، آیات ۶ - ۱۲۴ فراموشی خدا باعث می شود کہ زندگی انسان ہا سخت گردد و ہمچنین فراموشی خدا باعث تنگی روزی و زندگی می گردد. حال بہ راستی چرا آدمی گرفتار تنگی معیشت می گردد؟ «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ و ہرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی تنگ و سختی خواہد داشت». (طہ: ۱۲۴)

عامل اصلی سؤال مطرح شدہ، اعراض از یاد حق است. یاد خدا مایہ آرامش جان، تقوا و شہامت و فراموش کردن آن، مایہ اضطراب و ترس و نگرانی است. ہنگامی کہ انسان مسئولیت ہایش را بہ دنبال فراموش کردن یا خدا بہ فراموشی بسپارد، غرق در شہوات حرص و طمع می گردد. پیداست کہ نصیب او معیشت ضنک خواہد بود، نہ قناعتی کہ جان او را پر کند، نہ توجہ بہ معنویت کہ بہ او غنای روحی دہد و نہ اخلاقی کہ او را در برابر طغیان شہوات باز دارد. اصولاً تنگی زندگی بیشتر بہ خاطر کمبودہای معنوی و نبودن غنای روحی است بہ خاطر عدم اطمینان بہ آیندہ و ترس از نابود شدن امکانات موجود و وابستگی بیش از حد بہ جہان مادہ است و آن کسی کہ ایمان بہ خدا دارد و دل بہ ذات پاک او بستہ، از ہمہ این نگرانی ہا در امان است.

- غفلت و آسیب انسان

واضح است غفلت انسان باعث ضربات مہلکی می گردد، از جملہ این کہ: «کبر و غرور از مہم ترین عوامل غفلت است؛ زیرا انسان مغرور فقط خود و مؤفقیّت خود را می بیند و بہ برتری ہای خود می بالد و دلخوش است و ہمین امر سبب غفلت او از خدا و صاحب این نعمت ہا می گردد و ہمین غفلت و بی توجہی عامل مؤثری برای شکست او خواہد شد. بسیاری انسان ہای مغرور در طول تاریخ دیدہ شدہ اند کہ بر اثر غرور در دام غفلت گرفتار شدہ و نتوانستہ اند در برابر دشمنان مقاومت کنند. از این رو ضربات دشمن آن ہا را از پای در آورده است».

(بوجباره، بی تا: ۲۱)

بی‌شک منشاء هر آفتی که بیرون دامن‌گیر انسان می‌شود، عاملی است از درون که غفلت یکی از مهم‌ترین آن‌هاست و اگر در درون ما اعتقاد و توجه به خدا وجود داشته باشد، آسیبی به ما نمی‌رسد. قرآن کریم این ارتباط تنگاتنگ را این‌گونه بیان می‌کند:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ و هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت». (طه: ۱۲۴)

هم‌چنین در آیات دیگر از قرآن کریم به آسیب‌های دیگر اشاره گردیده و عامل نجات انسان را یاد خدا و پرهیز از غفلت می‌داند:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید، تنها یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد». (رعد: ۲۸)

مفهوم این آیه شریفه این خواهد شد هر که از یاد خداوند متعال دوری جوید، دچار اضطراب و افسردگی روانی می‌شود و آرامش و ثبات روحی خود را در زندگی از دست می‌دهد.

«علمای اخلاق و کسانی که مراتب سیر انسانی بررسی کرده‌اند؛ مانند ارباب سیر و سلوک و عرفان منزل اول از منازل سیر و سلوک انسان به سوی تعالی و تکامل را یقظه قرار داده‌اند که به معنای بیداری و هوشیاری در مقابل غفلت به کار می‌رود. در قرآن آیات بسیاری شاید بیش از بیست مورد دلالت می‌کند، بر این‌که ریشه شقاوت و تباهی انسان و مفسد و ردائل اخلاقی وی غفلت است». (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹: ۸۷/۲)

آدمیان کمتر یاد مرگ می‌کنند و این به دلیل همان غفلت عمومی‌ای است که بر حیات همه‌ی ما انسان‌ها سایه افکنده است. واقعاً اگر پرده‌ی این غفلت دریده شود و آدمیان به طور مدام دستخوش همان اضطرابی شوند که در حین مرگ به آن‌ها دست می‌دهد، زندگی به این شکل که اکنون هست، جریان نخواهد یافت. انسان‌ها دچار نوعی دلسردی عمومی خواهند شد، تلاش‌ها سستی خواهند گرفت، تعقیب اهداف از حالت کنونی خارج خواهد گردید و نهایتاً حیات آدمیان شکل دیگری خواهد یافت. اما علی‌رغم این غفلت جاری، پیشوایان و رهبران فکری، صلاح انسان‌ها را در این می‌دانستند که امر مرگ را به یاد آن‌ها بیاورند و با تذکارتی همیشگی این امر بسیار مهم اما مغفول را از حالت ناآگاهانه به صورت آگاهانه در آورند. بدین ترتیب دست‌کم در نوادری این تنبه بسیار مهم را پدید آورند، تا حیات آن‌ها الگو و سرمشق دیگران واقع شود.

۵-۲- تبیین دیدگاه نهج‌البلاغه نسبت به غفلت‌زدایی

غفلت‌زدایی از راه‌های برقراری امنیت در جامعه دینی است که غفلت نیز از مهم‌ترین عوامل ناامنی جامعه نیز تلقی می‌گردد. اینک سخنان گهربار امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه پیرامون غفلت‌زدایی را که به عنوان یکی از راه‌های برقراری امنیت در این زمینه به عنوان مؤید

مورد دقت قرار داده و فرمایشات ایشان را مورد توجه قرار خواهیم داد.

- هلاکت دنیا و آخرت

غفلت سبب هلاکت در دنیا و آخرت است؛ چرا که انسان را از خیرات و مصالح خود بی خبر می سازد و با این بی خبری، فرصت‌ها را از دست داده، امکانات را ضایع کرده و استعدادهای خویش را بر باد می دهد. امام علی (ع) در فرازی از نهج البلاغہ پیرامون غفلت زدگی، شکست را نتیجه غفلت معرفی نموده و می فرماید:

«لَا يَنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ. غَلِبَ وَ اللَّهُ الْمُتَخَادِلُونَ وَ إِيْمُ اللَّهِ إِيْنِي لَأُظْنَ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَعْيُ؛ چشم دشمن برای حمله شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت به سر می برید. بخدا سوگند! شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می کشند». (نهج البلاغہ، خ ۸۰/۳۴)

هم چنین این امام همام (ع) در فرازهای دیگر فرمودند: «الْغَفْلَةُ تَكْسِبُ الْاِغْتِرَارَ وَ تُدْنِي مِنَ الْبَوَارِ؛ غفلت فریب خوردن را کسب می کند و هلاکت را نزدیک می سازد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۶) «مَنْ طَالَتْ غَفْلَتُهُ تَعَجَّلَتْ هَلَكَتُهُ؛ کسی که غفلتش طولانی شود، هلاکت او به سرعت فرا می رسد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۷۲/۵) بنابراین هلاکت افراد بر طبق این روایت و بر باد رفتن دنیا و آخرت که به خاطر غفلت به وجود می آید؛ بدان جهت است که از نفع خود بی اطلاع بوده است و در نتیجه با این غفلت زیاد، به هلاکت می رسند.

- عامل بدبختی

روایت‌های مختلف اشاره به این دارند که غفلت عامل بدبختی است. از جمله در روایت می خوانیم که امام علی (ع) فرمودند: «الْغَفْلَةُ ضَلَالُ النُّفُوسِ وَ غُنْوَانُ النُّحُوسِ؛ غفلت، گمراهی نفس‌ها و علامت بدبختی‌هاست». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۶۹/۱) در این کلام حضرت (ع) علت اصلی تمام ناکامی‌ها را غفلت دانسته‌اند.

- از دست دادن بصیرت

در قرآن کریم، آمده است که غافلان فاقد بصیرت‌اند. در روایات هم به این معنی اشاره شده است؛ چنان که حضرت علی (ع) فرمودند: «دَوَامُ الْغَفْلَةِ يُعْمِي الْبَصِيرَةَ؛ دوام غفلت، بینایی را نابود می کند». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۶) غفلت ناشی از گستاخی است و سبب دریده شدن پرده ادب و عبودیت است. بی خبری، حرمت کبریائی را می شکند و بر دل آدمی نیز قساوت و سنگدلی می زند. در روایتی از امام علی (ع) می خوانیم که فرمودند: «مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ؛ کسی که غفلت بر او چیره شود، قلبش می میرد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۶)

بنابراین کسی که دچار این قساوت قلب شد و نعمت‌های خداوند متعال را از یاد برده و دچار خاموشی دل شده، این افراد خداوند متعال را از یاد می برد و هم چنین در آن‌ها بی اثر می-

گردد. قساوت قلب است که به راحتی موجب بروز انواع جنایات و در نتیجه ناامنی در سطح اجتماع است.

- فریب شیطان و غفلت

امام علی (ع) بعد از آن که بندگان خدا را از فریب شیطان و انجام گناه به امید توبه برحذر می‌دارد؛ می‌فرماید: «وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ ... إِذَا هَجَمْتَ مَنِيتُهُ عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا؛ و شیطان همواره با اوست ... تا زمان فرا رسیدن مرگ از آن غفلت نماید». (نهج البلاغه، خ ۱۰۶/۶۴)

بعضی از انسان‌ها به این امید مرتکب گناه و معصیت می‌شوند که بعد از ارتکاب آن معصیت با توبه آن‌را پاک نمایند؛ در صورتی که یکی از کارهای شیطان این است که انسان را به واسطه‌ی انجام گناه و این که هنوز فرصت دارد به غفلت کشانده و در این مسیر وقتی به خود می‌آید که مرگش فرا رسیده و دیگر فرصتی در این بین ندارد تا توبه نماید.

بنابراین باتوجه به کلام حضرت (ع) غفلت‌زدایی بسیار مهم است و ایشان در برخی موارد هم لازم می‌دانند و نیز از بهترین رفتارهای «حالات» شخص بزرگوار را نادیده گرفتن چیزی «از خطاهای مردم» است که می‌داند، یعنی غفلتی نداشته باشد ولی نسبت به خطای افراد نیز بخشنده باشند و از خصوصیات آن‌ها این است که آنان به نفس خود بدگمان‌اند و مبادا وظایف خود را آن‌طور که باید انجام نداده باشند و از کردارشان ترسانند؛ زیرا ممکن است در اثر غفلت و قصور مورد قبول حق تعالی قرار نگرفته باشد.

باتوجه به این موارد می‌توان نتیجه گرفت با رعایت این موارد؛ یعنی غافل شدن از بدی‌های افراد و غافل نبودن از تکالیف و وظایف الهی، سبب رضایت‌مندی انسان‌ها از یکدیگر در نتیجه کمک به امنیت اجتماع به‌طور کلی می‌گردد.

۵-۲- نقش عدم غفلت در تأمین امنیت اجتماعی

- خودفراموشی

فراموشی از هدف اصلی که همان قرب الهی است، به واسطه همین غفلت به وجود می‌آید که در جاهای مختلف قرآن کریم و فرمایشات حضرت علی (ع) دیده می‌شود که باید اذعان نمود. غفلت باعث خودفراموشی و فراموشی آخرت شده و در نتیجه آدمی از آمادگی برای آن غافل می‌ماند. حضرت (ع) در این مورد می‌فرماید: «وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ، فَتَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَسْتَعِدْ؛ وای بر کسی که غفلت بر او چیره آید و در نتیجه، سفر (آخرت) را فراموش کند و خود را آماده آن نسازد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۴۶) لذا در هر حال انسانی که خود و آخرت خود را از یاد ببرد و غفلت بر او چیره شود، جهان آخرت را غافل شده و برای آن هیچ اندوخته‌ای نداشته باشد، دست به هرکاری زده و لاجرم در سطح اجتماع ناامنی ایجاد می‌کند.

- نابودی اعمال

غفلت موجب فساد اعمال انسان می‌شود. افراد غافل و بی‌خبر به سراغ اعمال صالح کم‌تر می‌روند و اگر هم بروند دیگر (غفلت) اجازه نمی‌دهد که اعمال خالص با حضور قلب و جامع تمام شرایط و اجزاء، برای خدا انجام دهند. از این رو، حضرت علی(ع) فرموده‌اند: «إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ وَالْإِغْتِرَارَ بِالْمَهْمَلَةِ؛ فَإِنَّ الْغَفْلَةَ تُفْسِدُ الْأَعْمَالَ؛ از غفلت و غرور ناشی از مهلت و فرصت داده شده بپرهیز؛ زیرا، غفلت اعمال آدمی را فاسد می‌کند». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۶) بنابراین نتیجه این می‌شود که غفلت مسبب کمی عمل صالح انسان‌ها و آن‌هم با رضای خداوند می‌شود. اعمالی که هم موجب ثواب در درگاه ایزد منان شده و هم با رواج آن در سطوح مختلف جامعه ایجاد رضایتمندی عمومی نموده و هم ایجاد آرامش و حس امنیت در جامعه می‌نماید.

- زوال آرامش روحی - روانی

امام علی(ع) در بحث عوامل آرامش فرموده‌اند: «ذَكَرَ اللَّهُ جَلَاءَ الصُّدُورِ وَطُمَأْنِينَةَ الْقُلُوبِ؛ یاد خدا سینه‌ها را صیقل می‌دهد و دل‌ها را آرامش می‌بخشد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۶) در همین راستا انسان باید از غفلت بپرهیزد؛ چرا که به ضرر جان و روان بوده و هرکس خدا را فراموش کند، خود را فراموش کرده و آرامش و سکینه روحی و روانی خود را از دست می‌دهد و باید دانست دوری از غفلت برای پرهیز از زیان‌های جان آدمی بوده و اگر کسی که دارای آرامش روحی و روانی نباشد، به راحتی می‌تواند امنیت جامعه را تحت الشعاع قرار داده و ناامنی اجتماعی به بار خواهد آورد.

غفلت از یاد خدا، موجب فرورفتن در لذات مادی و دلباختن به ظواهر فریبنده دنیا، مردن روح و قلب انسان شده و باعث می‌گردد که شیطان بر انسان سلطه پیدا کند و همواره قرین و همراه او باشد. این هم‌نشینی باعث می‌گردد از انجام هر عملی که موجب از بین رفتن آسایش و راحتی مردم‌یابی نداشته باشد و خصال و رفتار شیطان در او اثر بگذارد. بر اساس روایت مذکور می‌توان گفت قساوت قلب و دل‌مردگی از آثار غفلت مستقر و مراتب شدیدتر از آن است.

نتیجه‌گیری

به دلیل غلبه مفاهیم و ارزش‌های مدرن در دنیای امروزی و کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی که در بردارنده سعادت انسان است، تأکید بر مفاهیم اخلاقی که هماهنگ با فطرت خدادای انسان باشد، از اهمیت والایی برخوردار است. در دنیای مدرن، با غلبه مفاهیم سکولاریستی، روابط تک‌بعدی گسترش یافته و روابط رودررو کاهش چشم‌گیری یافته است. لذا نوعی انسجام سیستمی که در بردارنده امنیت اجتماعی است، شکل می‌گیرد. در چنین فرهنگی، امنیت اجتماعی در بالاترین درجه خود بر اساس آن معانی به‌وجود می‌آید. در روایات اسلامی و به‌ویژه کتاب و مفاهیم سترگ نهج‌البلاغه این مبحث در قالب آموزه‌هایی همانند «غفلت زدایی» ما را به این معانی رهنمون می‌سازد. «غفلت‌زدایی» از جمله آموزه‌های اخلاقی است که حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه آن را به عنوان راهکار تحقق عملی امنیت اجتماعی در جامعه بیان نموده است. همان‌طور که دیدیم غفلت، آموزه‌ای در مسیر تحقق امنیت است، اگر ما غفلت نداشته و از درون معتقد و متوجه خدا باشیم، آسیبی به ما نخواهد رسید؛ چون در اثر اعتقاد و توجه و عدم غفلت از یاد خداوند متعال، اعمال انسان نیک شده و موجب ثواب و از سوی دیگر عدم غفلت باعث امنیت و آرامش در جامعه می‌شود؛ چرا که افراد از کردارشان ترسان هستند که مبادا در اثر غفلت مورد قبول حق تعالی قرار نگیرد.

فہرست منابع

قرآن کریم

- نہج البلاغہ (۱۳۸۲ش) ترجمہ: محمد دشتی، چاپ ہشتم، قم: امیرالمؤمنین (ع).
۱. افتخاری، اصغر (۱۳۷۸ش) *ظرفیت طبیعی امنیت*، فصلنامہ مطالعات راہبردی، شمارہ ۵ و ۶.
 ۲. باری بوزان (۱۳۸۹ش) *مردم، دولت‌ها و ہراس*، چاپ دوم، تہران: پژوهشکدہ مطالعات راہبردی، ۱۳۸۹ش
 ۳. بزرگر کلیشمی، ولی‌اللہ (۱۳۷۲ش) *جامعہ از دیدگاہ نہج البلاغہ*، چاپ دوم، تہران: سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۴. بوجبارہ، لینا (بی تا) *نگاہی بہ مسئلہ غفلت در آیات و روایات*، نشریہ الکترونیکی تحصیلات تکمیلی.
 ۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶ش) *تصنیف غررالحکم و دررالحکم*، محقق و مصحح: مصطفی درایتی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۴۶ش) *غررالحکم و دررالحکم*، تصحیح: محدث ارموی، چاپ دوم، تہران: دانشگاه تہران.
 ۷. جعفریان، رسول (۱۳۸۷ش) *تاریخ تحول دولت و خلافت*، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب.
 ۸. جمعی از نویسندگان (کاہہ) (۱۳۸۴ش) *مجموعہ مقالات ہمایش امنیت اجتماعی*، گردآوری: معاونت اجتماعی ناجا، تہران: نشر آشنایی.
 ۹. جہان بزرگی، احمد (۱۳۸۸ش) *امنیت در نظام سیاسی اسلام*، چاپ اول، تہران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشہ اسلامی.
 ۱۰. دہخدا، علی اکبر (۱۳۶۵ش) *نعت نامہ دہخدا*، چاپ اول، تہران: مؤسسہ لغت نامہ دہخدا.
 ۱۱. راغب اصفہانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق) *مفردات الفاظ قرآن کریم*، چاپ دوم، تہران: دفتر نشر الکتاب.
 ۱۲. زنجانی، عباس علی (۱۳۶۷ش) *فقہ سیاسی*، چاپ اول، تہران: نشر امیرکبیر.
 ۱۳. ساموئل کینگ (۱۳۵۳ش) *جامعہ شناسی*، مترجم: مشفق ہمدانی، چاپ پنجم، تہران: نشر سپہر.
 ۱۴. سابق یزید (۱۳۷۷ش) *امنیت در کشورہای در حال توسعہ*، مترجم: مصطفی ایمانی و علیرضا طیب، تہران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۱۵. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴ش) *تفسیر المیزان*، مترجم: سیدمحمدباقر موسوی ہمدانی، چاپ پنجم، قم: جامعہ مدرسین.

۱۶. عاملی، شیخ حر (۱۴۱۴ق) *وسائل الشیعه*، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).
۱۷. عمید، حسن (۱۳۹۰ش) *فرهنگ عمید*، چاپ سی و هشتم، تهران: امیرکبیر.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۴۰ق) *کتاب العین*، تحقیق: الدكتور مهدی المخزومی و الدكتور ابراهیم السامرائی، قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴ق) *سفینه البحار*، قم: نشر اسوه.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) *کافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۱. کوئن، بروس (۱۳۷۶ش) *مبانی جامعه‌شناسی*، مترجم: غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، چاپ نهم، قم: نشر مهر.
۲۲. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹ش) *اخلاق در قرآن*، محقق: محمدحسین اسکندری، چاپ چهارم، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۳. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸ش) *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۴. معلوف، لوییس (۱۳۷۴ش) *المنجد*، ترجمه: محمد بندرریگی، چاپ اول، تهران: نشر ایران.
۲۵. معین، محمد (بی‌تا) *فرهنگ معین*، چاپ سوم، تهران: نشر زرین.
۲۶. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۸۱ش) *اخلاق در قرآن*، چاپ اول، قم: نشر امام علی بن ابیطالب(ع).